

دوتا ۲۹۳	بررسی کتاب مقدس / ۵۵
	رومیان ۴: ۱-۱۶
T = معلم ۱	S = معلم ۲

(T) به برنامه " دوره شاگردسازی از رادیو " خوش آمدید. در این مجموعه از بررسیهای کتاب مقدس، دو معلم، کار بررسی را از رومیان ۴: ۱-۱۶ انجام خواهند داد. در رومیان فصل ۳، پولس فرموده بود که روش نجات طبق انجیل، عبارت است از عادل شمردگی از طریق ایمان. در رومیان فصل ۴، او ثابت می‌کند که عادل شمردگی از طریق ایمان، بر اساس کتاب مقدس، همواره تنها طریق راستین برای نجات بوده است، در نتیجه، طریق نجات در طی دوره عهد عتیق نیز همین بوده است.

(S) قدم اول. بخوانید

با هم رومیان ۴: ۱-۱۶ را بخوانیم. اگر دو نفر یا بیشتر هستید، هر یک به نوبت یک آیه را بخوانید تا تمام متن خوانده شود. به خاطر کمبود وقت، لطفاً رومیان ۴: ۱-۱۶ را بعداً بخوانید.

(T) قدم دوم. کشف کنید

برخی حقایق مهم را از رومیان ۴: ۱-۱۶ کشف کنیم و مورد گفتگو قرار دهیم. "کدام حقیقت در این بخش برای شما مهم است؟" یا "کدام حقیقت در این بخش فکر یا دل شما را لمس می‌کند؟" فکر کنید و پاسخ خود را در دفتر یادداشتان بنویسید. پس از چند دقیقه، به نوبت، کشفیات خود را با یکدیگر در میان بگذارید.

(S) یک حقیقت مهم برای من در رومیان ۴: ۱-۸ این است که «پولس رسول دو استدلال ارائه می‌کند که ثابت می‌کنند عادل شمردگی از طریق ایمان همواره یگانه طریق نجات در کتاب مقدس بوده است». استدلالهای او بر اساس دو نقل قول از عهد عتیق قرار دارند.

«اولین استدلال او در رومیان ۴: ۱-۵ می‌باشد. و آن اینکه ایمان ابراهیم برای او به حساب عدالت وی محسوب گردید». پولس می‌پرسد: که جَد ما ابراهیم بر اساس جسم چه چیزی دریافت کرد؟ پولس استدلالی فرضی پیش می‌کشد و فوراً آن را رد می‌کند. او می‌فرماید چنانچه ابراهیم آنگونه که برخی یهودیان، مسلمانان و مسیحیان امروزه عنوان می‌کنند، بر اساس اعمال خود عادل شمرده شد، در این صورت دلیلی داشت که در مقابل مردم به خود ببالد ولی مطمئناً نه در حضور خدا. در آنصورت، پولس نتیجه‌گیری می‌کند که «عادل شمردگی با انجام اعمال، در مورد ابراهیم کاربرد ندارد». پولس با رجوع کردن به کتاب مقدس ثابت می‌کند که ابراهیم بر اساس انجام اعمال نبود که عادل شمرده شد. او از پیدایش ۱۵: ۶ نقل قول می‌آورد، یعنی جایی که خدا به ابراهیم وعده‌هایی داده بود. اگر چه این وعده‌ها تا مدتی طولانی قرار نبود تحقق یابند، اما ابراهیم ایمان آورد که خدا در وقت خودش آنها را متحقق خواهد ساخت. و خدا ایمان ابراهیم را عدالت محسوب کرد. محسوب کردن ایمان به عنوان عدالت دقیقاً به معنی تنها بواسطه ایمان، عادل شمرده شدن است.

در آیات ۲-۳ تضاد موجود مابین عادل شمردگی با اعمال و عادل شمردگی با ایمان است. این صرفاً تضادی مابین انجام‌دهنده اعمال و کسی که اعمال را انجام نمی‌دهد، نیست، بلکه این تضادی است مابین انجام‌دهنده اعمال و شخصی که بجای انجام دادن اعمال، ایمان می‌آورد. ابراهیم بوسیله اعمال نبود که عادل شمرده شد، بلکه بوسیله ایمان.

در آیات ۴-۵ تضاد موجود مابین پاداش استحقاقی است و هدیه غیراستحقاقی. تضاد مابین جبران عمل انجام‌دهنده اعمال است و اعطای فیض به کسی که عمل نمی‌کند، بلکه ایمان می‌آورد. ابراهیم عادل گردید، اما عادل گردیدن او بر اثر این نبود که خدا اعمال او را جبران کرده باشد یا به آنها پاداش داده باشد، بلکه بخاطر هدیه مجانی و پرفیض خدا بر اساس ایمان او بود.

بنابراین، "عادل شمردگی بر اثر ایمان همان عادل شمردگی بر اثر فیض است." علاوه بر این، عادل گردیدن ابراهیم بر اثر ایمانی عام به هر نوع خدایی نبود، بلکه ایمانی خاص به آن خدایی بود که افراد خدانشناس را از طریق عیسی مسیح عادل می‌گرداند.

"دومین استدلال پولس در رومیان ۴: ۶-۸ می‌باشد. اعمال شریرانه داود علیه او به حساب بی‌عدالتی او گذاشته نشد." پولس نمونه دیگری از کتاب مقدس می‌آورد تا آنچه را که درباره ابراهیم گفته بود تایید کند. در مزمو ۳۲: ۱-۲ داود می‌فرماید آن انسانی که خدا گناهانش را علیه او منظور نکند، شخص متبارکی است. پولس آنچه را که خدا "منظور نکردن گناهان" می‌نامد، بطور مثبت بصورت "عادل محسوب کردن" تفسیر می‌کند. بر اساس قاعده توازی در اشعار عبری، "بخشش خطاها" همان "پوشاندن گناهان" است و هر دو به یک معنی واحد است که "عدم منظور کردن گناه به حساب شخص" معنی می‌دهند.

اما اگر چه "بخشش گناهان" جزئی از عادل شمردگی است، اما در کتاب مقدس، عادل شمردگی مشتمل بر چیزی بیش از این است. بدین معنا که عادل شمردگی مشتمل بر بخشوده شدن گناهان، پذیرفته شدن در خانواده الهی و مورد لطف و محبت خدا قرار گرفتن می‌باشد.

اما از آنجا که این بخش از کتاب مقدس درباره عدم منظور کردن اعمال شریرانه شخص به حساب او صحبت می‌کند، پولس می‌تواند از این قسمت استفاده کند تا ثابت کند که مردمان عهد عتیق نیز بوسیله ایمان عادل شمرده می‌شدند، نه

اعمال. این بخش از کتاب مقدس انسان را بخاطر اعمال نیک نیست که متبارک می‌خواند، بلکه برعکس، متبارک بودن او بخاطر آن است که اعمال شریبانه‌اش بخشوده شده‌اند. برکت یافتن انسان بخاطر این نیست که اعمال نیکش به حساب او گذاشته شده باشند، بلکه بخاطر آن است که خطاها و گناهانش علیه او منظور نشده‌اند. خدا در روز داوری او را مجازات نخواهد نمود. آنچه که در نظر کتاب مقدس برکت یافتن راستین است، "بدست آوردن پاداش استحقاقی اعمال" نیست، بلکه اعطای "فیضی است که بدون استحقاق و از طریق ایمان باشد".

(T) یک حقیقت مهم برای من در رومیان ۴: ۹-۱۵ این است که چگونه پولس رسول دو استدلال دیگر را ارائه می‌کند تا ثابت کند که عادل‌شمردگی از طریق ایمان همواره تنها طریق نجات در کتاب مقدس بوده است.

"استدلال سوم او از رومیان ۴: ۹-۱۲ می‌باشد و ایمانی را که متقدم بر آیین ختنه بود، در مقابل همدیگر قرار می‌دهد. ابراهیم عادل شمرده شد، اما عادل‌شمردگی او بر اساس ایمان بود و نه مختون شدن. پولس این پرسش را مطرح می‌سازد: "ایا عادل‌شمردگی از طریق ایمان برکت منحصر به یهودیان مختون بود، یا این برکت شامل حال غیریهودیان نامختون نیز می‌گردید؟" او می‌پرسد آیا عادل گردیدن ابراهیم در زمان مختون شدن او بود یا در زمانی که همچنان نامختون بود. این واقعیت که ابراهیم ایمان آورد و حداقل ۱۴ سال "قبل" از آنکه ختنه شود عادل گردیده بود، ثابت می‌کند که آیین ختنه شرط الزامی و طریق عادل‌شمردگی نبود. آیین ختنه به ایمانی که ابراهیم نشان داد، و همچنین عادل‌شمردگی او چیزی نیفزود، به این دلیل ساده که آیین ختنه در میان قوم خدا هنوز وجود خارجی نداشت.

اما با آغاز آیین ختنه، رابطه‌ای مابین ختنه و ایمان ایجاد شد. آیین ختنه آیینی غیرمذهبی نبود و نشانه هویت قومی محسوب نمی‌شد، بلکه دارای اهمیت و ارزش مذهبی بود. خدا آیین ختنه را برقرار ساخت تا "برای عهد فیض خدا با ابراهیم و تمامی نسل‌های بعد از او در حکم علامت و مهر باشد". "آیین ختنه علامت و مهری بود بر عادل‌شمردگی از طریق ایمان". ختنه بعنوان "علامت"، نشان‌دهنده وجود ایمانی بود که باعث عادل گردیدن می‌شد، و تضمین‌کننده واقعی بودن ایمانی بود که عادل می‌گرداند. بنابراین، ختنه بعنوان "علامت و مهری بر عهد فیض"، همزمان "علامت و مهری بود بر وجود ایمان"، و همچنین "علامت و مهری بر عادل‌شمردگی از طریق ایمان" که عهد فیض بدون وجود آن فاقد معنا می‌باشد.

ابراهیم ختنه را بعنوان علامت و مهر بر خود پذیرفت تا نه تنها پدر تمام ایمانداران نامختون باشد، بلکه پدر تمام ایمانداران مختون نیز. در رابطه با ایمانداران نامختون، این نکته که ابراهیم قبل از مختون شدن از طریق ایمان عادل گردید، تضمین‌کننده این مطلب است که آن ایمانی که ایمانداران به مسیح نشان می‌دهند، بطور قطع باعث عادل‌شمردگی آنان خواهد شد. در رابطه با ایمانداران مختون، دنباله‌روی آنان از ایمان ابراهیم است (و نه مختون بودن ایشان) که تضمین می‌کند ایشان عادل شمرده شده‌اند، همانگونه که ایمانداران به مسیح که نامختون می‌باشند نیز از همین طریق عادل می‌شوند.

"چهارمین استدلال او از رومیان ۴: ۱۳ می‌باشد و عادل گردیدن بوسیله ایمان را در مقابل تلاش برای عادل شدن از طریق اعمال شریعت قرار می‌دهد." خدا به ابراهیم وعده داد که او وارث جهان خواهد شد، اما این وعده با زندگی بر اساس احکام شریعت بدست نمی‌آمد، بلکه از طریق عادل‌شمردگی بوسیله ایمان. "تقابل موجود در اینجا بطور خاص مابین "عمل کردن" به احکام شریعت، و عادل "شدن" از طریق ایمان است. این تقابلی است مابین "تلاش برای بدست آوردن عادل بودن" از طریق زیستن بر اساس احکام شریعت، و "بطور مطلق عادل بودن" در نظر خدا، که بر اساس زندگی با ایمان به وعده خدا صورت می‌پذیرد. در اینجا مراد از "شریعت"، شریعت موسی نیست، زیرا شریعت موسی ۴۳۰ سال پس از وعده خدا به ابراهیم داده شد و وعده‌ای را که خدا به او داده بود باطل نساخت. و نیز در اینجا "شریعت" به منزله کل مکاشفه عهدعتیق نمی‌باشد، زیرا عهدعتیق نیز به واقعیت عادل‌شمردگی از طریق ایمان گواهی می‌دهد. در اینجا منظور از "شریعت"، احکامی است مشتمل بر "دستوراتی که لازم است از آنها اطاعت شود"، و بطور ضمنی بر اعمال شریعت اشاره دارند. اطاعت از احکام الزامی است، اما هنگام زیرپا نهادن آن منجر به غضب خدا می‌گردد. در اینجا، تقابل مابین "ان احکامی است که هنگام زیر پا نهادن شدن، فیض نمی‌شناسد"، و "وعده خدا که بوسیله فیض داده می‌شود".

(S) یک حقیقت مهم برای من از رومیان ۴: ۱۴ - ۱۶ می‌باشد. "نمی‌توان وعده خدا را از طریق اجرای احکام بدست آورد، بلکه ایمان، تنها طریق دست یافتن به آن می‌باشد". در خصوص عادل‌شمردگی، "اعمال شریعت" و "ایمان به خدا" در کنار هم ناسازگارند. یهودیان، مسیحیان، مسلمانان، یا هر کس دیگری که بر اساس احکام شریعت زندگی می‌کند، "انسانهایی هستند که تلاش می‌کنند بر اساس احکام شریعت عادل گردند". با وجود این، احکام شریعت بجای عادل‌شمردگی، منجر به برانگیخته شدن غضب خدا می‌شود، زیرا انسانها بطور مداوم احکام را زیر پا می‌گذارند. در رومیان ۴: ۱۵ کلمه "شریعت" به معنای "مقتضیات و مطالبات برحق" خدا است، به عبارتی دیگر، زندگی تمام انسانها باید بطور مطلق درستکارانه باشد و هر نوع گناهی باید مجازات شود. هنگامی که پولس می‌فرماید: "ما تنها زمانی می‌توانیم قانون‌شکنی نکنیم که اصلاً قانونی وجود نداشته باشد"، مقصود او این نبود که انسانهایی وجود داشته‌اند که هیچگاه خطا نکرده باشند. او دقیقاً بر عکس، این مطلب را تأکید می‌کند. زیرا "تمامی انسانهای عالم" احکام شریعت، یا خواسته‌های احکام را در قلب خود دارند (۲: ۱۵)، و همگی آنها احکام را زیرپا نهاده‌اند. و از آنجایی که همگی آنها احکام را زیر پا نهاده‌اند، جمیع آنها زیر غضب خدا قرار دارند. از آنجایی که احکام شریعت منجر به غضب خدا می‌شود، بنابراین قادر نیست به فیض خدا بینجامد، یعنی همان چیزی که بنیاد وعده خدا، و هم ایمان انسان است. بنابراین هر گاه یهودیان، مسیحیان یا مسلمانان تلاش کنند تا با انجام اعمال شریعت عادل گردند، دیگر ایمان فاقد ارزش خواهد بود و وعده خدا نیز بی‌ارزش خواهد شد. بنابراین، بر اساس آیه ۱۶، میراث ما از فیض خدا و وعده

خدا که بر اساس ایمان باشد، نمی‌تواند از طریق انجام اعمال شریعت نصیب انسان گردد. تمامی انسانهایی که بر اساس اعمال شریعت زندگی می‌کنند، صرف‌نظر از یهودی، مسیحی یا مسلمان بودنشان، قادر نیستند وارث و عده خدا باشند.

(T) یک حقیقت مهم برای من از رومیان ۴: ۱۶ درباره "و عده خدا به ابراهیم می‌باشد".

اول. "و عده خدا به ذریت ابراهیم داده شد". مراد از "ذریت" ابراهیم یا فرزند او، کسی نیست جز عیسی مسیح. با وجود این، در چارچوب این متن، منظور از "ذریت یا فرزند" ابراهیم باید ذریت یا فرزندان ابراهیم بصورت جمعی باشد. رومیان ۴: ۱۷-۶ می‌فرماید و عده خدا به "تمامی ذریت یا فرزندان ابراهیم" داده می‌شود. این وعده به آنانی که زندگی‌شان بر اساس شریعت موسی باشد، داده نمی‌شود. لیکن این وعده به آنانی داده می‌شود که زندگی‌شان بر اساس ایمان به وعده خدا درباره ظهور مسیح موعود است، صرف‌نظر از اینکه زندگی‌شان بر اساس احکام شریعت نیز باشد (۴: ۱۲)، یا اینکه انسانهایی باشند "نه پیرو شریعت، اما پیرو ایمانی که ابراهیم نیز داشت" (۴: ۱۵). بنابراین وعده خدا تنها به کسانی بخشیده می‌شود که به مسیح ایمان دارند، صرف‌نظر از اینکه ذاتاً یهودی باشند یا غیریهودی. ابراهیم پدر "دو گروه" از انسانها نیست، یعنی آن گروه افرادی که یهودیان مختون هستند که به عیسی مسیح ایمان ندارند، و گروه دیگر که شامل غیریهودیان نامختونی می‌شود که به مسیح ایمان دارند. نه. ابراهیم پدر "یک گروه" از انسانها است، یعنی تمام آنانی که به عیسی مسیح ایمان دارند، صرف‌نظر از اینکه در اصل از میان یهودیان مختونی باشند که تحت شریعت موسی بسر می‌برند، یا انسانهایی باشند که در اصل غیریهودیان نامختونی هستند که حتی صاحب شریعت موسی نیز نیستند.

دوم. "محتوای وعده خدا آن است که ابراهیم باید وارث عالم باشد". این اشاره‌ای است به وعده‌ای که در پیدایش ۱۲: ۳ تکرار شده است مبنی بر اینکه "ذریت" ابراهیم، یعنی تمامی بشریت از آن برکت می‌یافتند. وعده خدا به ابراهیم چیزی غیر از این نیست که مسیح و تمامی انسانهایی که به مسیح ایمان دارند بر جهان تسلط خواهند داشت.

(S) قدم سوم. سؤال کنید

بیباید تمام حقایق موجود در رومیان ۴: ۱-۱۶ را درک کنیم و سوالات خود را در باره نکاتی که هنوز درک نکرده‌ایم، مطرح سازیم. "چه سؤالی در مورد هر نکته‌ای از این بخش مایلید از گروه بکنید؟" فکر کنید و سؤال خود را در دفتر یادداشتان بنویسید. سپس راجع به سوالات گفتگو کنید و سعی کنید پاسخ آنها را بیابید.
سؤال اول. (۴: ۳-۵) "معنی عبارت «محسوب شدن» چیست؟"

(T) رومیان ۴: ۳-۵ می‌فرماید که نه آن شخص که انجام‌دهنده عمل است، بلکه آنکه ایمانش را بر خدا نهاده باشد، ایمان او برایش بعنوان عدالت "محسوب می‌شود". کلمه "محسوب شدن" در کتاب رومیان واژه مهمی است. این واژه به معنای "به شمار آوردن، چیزی را به حساب یا علیه کسی آوردن، یا به حساب کسی منظور کردن" می‌باشد. معنی این واژه آن است که انسان بر اساس ماهیت آنچه که به حسابش گذاشته شده، مورد توجه قرار گیرد و به این شکل با او رفتار شود. بر اساس مزمور ۳۲: ۲، عبارات "به حساب نیارودن گناه علیه انسان" به معنای آن است که خدا انسان را در نظر خود گناهکار محسوب نمی‌کند و اینچنین با او رفتار می‌کند. و عبارات "بی‌گناه محسوب کردن" (۴: ۵-۶) به معنای آن است که خدا انسان را در نظر خود کاملاً درستکار محسوب می‌کند.

"حساب" در اینجا اصطلاحی است دینی و معنایش آن است که "رابطه" انسان با خدا و مقتضیات او در احکام شریعت دچار تحول شده‌اند و این تحول قبل از انجام هر گونه تحول در "خصوصیت اخلاقی" انسان صورت می‌گیرد. کتاب مقدس درباره "محسوب کردن چیزی به انسان سخن می‌گوید که در واقع به او تعلق ندارد". کتاب مقدس همچنین درباره "محسوب نکردن چیزی به انسان سخن می‌گوید که در واقع به او تعلق دارد". در رومیان ۴: ۵-۶، درستکاری که به انسان خدانشناس تعلق ندارد، به حساب او منظور می‌شود، و در رومیان ۴: ۸، گناه که به گناهکار تعلق دارد، به حساب او منظور نمی‌شود، زیرا او به عیسی مسیح ایمان دارد. "محسوب کردن ایمان بجای درستکاری" دقیقاً همان معنای "عادل گرداندن بوسیله ایمان" را دارد.

سؤال دوم. (۴: ۳). "چه چیزی برای ابراهیم به حساب عدالت منظور شد؟"

(S) کلمه "حساب" به معنای به شمار آوردن یا منظور کردن چیزی به حساب کسی است. عین عبارت "خدا از خطای او چشم پوشید و او را بی‌گناه به شمار آورد" در پیدایش ۱۵: ۶ در مورد ابراهیم، و در مزمور ۱۰۶: ۳۱ در مورد فینحاس بکار رفته است. اما هر چند عبارات مشترکی بکار رفته‌اند، اما محتوای آنها کاملاً با هم تفاوت دارد.

یک. "عدالت فینحاس". بر اساس اعداد ۲۵: ۱-۹، بیماری مهلک در میان قوم اسرائیل شیوع یافت، بعلت آنکه آنها گرفتار زناهای روحانی و اخلاقی شده بودند. فینحاس، پسر کاهن اعظم برخاست و با مجازات کردن تعدادی از عاملان شرارت، در این وضعیت خدانشناسانه و شریر دست به اقدام زد. ایمان او به خدا باعث گردید تا در قلبش نسبت به خدا وفاداری و غیرت ایجاد شود، و این "عمل او که از روی وفاداری نسبت به خدا" بود، برای او بعنوان عدالت منظور شد. این بدان معنا است که "عمل او که برخاسته از وفاداری و غیرتش می‌شد، در معنای مذهبی-اخلاقی، و نه مذهبی-شرعی، بعنوان عمل درستکارانه و نیک تلقی گردید."

دو. "عدالت ابراهیم". در حالیکه "عمل وفادارانه فینحاس" برای او به حساب عدالت منظور شد، در مورد ابراهیم این "ایمان" او بود برای او به عنوان عدالت محسوب گردید. در خصوص فینحاس، عمل وفادارانه او در معنای مذهبی-اخلاقی، یعنی در حیطة تقدس انسان و رفتار اخلاقی، بعنوان عملی درستکارانه و نیک محسوب گردید. با این حال، در خصوص

ابراهیم، ایمان او به وعده خدا بعنوان واکنشی درستکارانه در معنای دینی، یعنی در حیطة عادل‌شمردگی یا اقتضاهای شریعت خدا محسوب گردید. "ایمان ابراهیم بعنوان عدالت یا عمل نیک در معنای اخلاقی محسوب نگردید، بلکه در نظر خدا از لحاظ قانونی بعنوان عادل‌شمردگی محسوب شد".

تمام استدلال موجود در رومیان فصل ۴، بر پایه تضاد مابین "عادل‌شمردگی از طریق ایمان" و "عادل‌شمردگی بوسیله اعمال" استوار است. اگر پولس بجای آنکه از ابراهیم نمونه بیاورد، از فینحاس نمونه می‌آورد، او با اینکار کل استدلال رومیان فصل ۴ را زیرپا می‌گذاشت. مضمون این دو نمونه کاملاً با هم متفاوت هستند، و بنابراین نتیجه‌گیری‌ها هم باید کاملاً متفاوت باشند. خود ابراهیم "از طریق ایمان عادل گردید و بدین‌ترتیب او ایماندار شد"، در حالیکه فینحاس "همچون یک ایماندار زیست و با انجام عملی درستکارانه، عادل بودن خود را نشان داد".

بر اساس پیدایش ۱۵: ۶، خدا وعده‌هایی خاص به ابراهیم بخشید، و هر چند این وعده‌ها در آن زمان هنوز عملی نشده بود، با وجود این ابراهیم ایمان آورد که خدا آنها را عملی خواهد ساخت. ابراهیم وعده‌های خدا را نه از روی بی‌ایمانی، بلکه از روی ایمان پذیرفت و ایمان او به خدا به عنوان عدالت محسوب شد. صرف عمل ابراهیم همچون یک عملی خاص محسوب نشد، و بخاطر عمل درستکارانه او نیز به حسابش منظور نگردید. بلکه، "ایمان او واکنشی بود" که او را در مقابل خدا عادل گرداند. "ایمان، آن وسیله‌ای" بود که عدالت خدا توسط آن به حسابش منظور شد. ایمان او، آن دست خالی بود که بوسیله آن، هدیه عدالت را که استحقاقش را نداشت، دریافت کرد (۵: ۱۷). خدا ایمان ابراهیم را به عنوان تنها واکنش مناسب نسبت به وعده پرفیض خدا در نظر آورد و با او رفتاری متناسب با آن داشت. خدا با در نظر گرفتن ابراهیم بعنوان شخصی کاملاً عادل و در پیش گرفتن رفتاری درخور او، به ایمان او پاسخ داد.

سؤال سوم. (۴: ۱۳). "ابراهیم به چه ترتیب وارث کل عالم می‌گردد؟"

(T) خدا وعده‌ای به ابراهیم و تمام فرزندان روحانی او بخشید، بدان ترتیب که آنان به اتفاق عیسی مسیح وارث "کل جهان" خواهند شد. بر اساس پیدایش ۱۵: ۵-۷ و ۲۲: ۱۷-۱۸، وعده خدا به ابراهیم تنها شامل تملک یافتن بر سرزمین کنعان می‌شد، و حصول اطمینان از اینکه عدد فرزندان نسل او بی‌شمار خواهد بود و تضمین اینکه از فرزندان او تمامی اقوام دنیا برکت خواهند یافت. دو بخش اول وعده خدا زمانی که یوشع سرزمین کنعان را فتح کرد تحقق یافت (یوشع ۲۱: ۴۳-۴۵؛ ۲۳: ۱۴-۱۶). اما بخش سوم وعده خدا تنها با ظهور عیسی مسیح بود که تحقق یافت.

ابراهیم به وعده خدا ایمان آورد، خصوصاً به این وعده که خدا از طریق یکی از فرزندان او تمام اقوام روی زمین را برکت خواهد داد. بر اساس غلاطیان ۳: ۱۶، این بدان معنا بود که "ابراهیم به آن نجات‌دهنده‌ای که قرار بود در آینده بیاید، یعنی به عیسی مسیح، ایمان آورد". ایمان ابراهیم به عیسی مسیح، یعنی همان نجات‌دهنده‌ای که قرار بود بیاید، "طریقی" بود که خدا بوسیله آن ابراهیم را عادل گرداند. یهودیان معتقد بودند که تنها آنان قرار بود وارث جهان باشند، زیرا آنها تصور می‌کردند که احکام شریعت، و خصوصاً آیین ختنه را نگاه می‌دارند. اما بر اساس رومیان ۴: ۱۳ و ۱۶، وعده خدا برای تمامی فرزندان روحانی ابراهیم بود، یعنی به همه افراد یهودی و غیریهودی که به عیسی مسیح ایمان داشته باشند. خدا به آنان وعده داد که آنان به اتفاق سر خود، یعنی عیسی مسیح وارث جهان خواهند بود. تحقق عینی این وعده زمانی خواهد بود که مسیح به‌هنگام بازگشت خود، ملکوت خود را در شکل پرچال خود بر زمین جدید، در شرق، در خاورمیانه، در غرب، در شمال و جنوب برقرار سازد. آنگاه بر اساس دانیال ۷: ۲۷، اقصی نقاط جهان تحت تملک مسیح در خواهد آمد، و نیز آنگاه دیانت راستین، جهان را پر خواهد ساخت و حکومت‌های جهان به مقدسین خدای متعال بخشیده خواهد شد.

(S) قدمهای چهارم و پنجم. کاربرد و دعا

پس از تبادل نظر با یکدیگر و تهیه فهرستی از "کاربردهای امکان پذیر"، به این فکر کنید که خدا می‌خواهد کدامیک از کاربردهای امکان پذیر را به "کاربردهای شخصی" برای خودتان تبدیل کنید. سپس بیایید به نوبت، در مورد یک حقیقت که خدا از رومیان ۴: ۱-۱۶ به ما آموخته، دعا کنیم.

(T) تکلیف برای هفته آینده

اول. در یک مشارکت خانگی که در آن بررسی کتاب مقدس انجام می‌شود شرکت کنید. از روش "پنج قدم" بررسی کتاب مقدس استفاده کرده و خود را برای بررسی رومیان فصل ۴ آیات ۱۷ تا ۲۵، آماده کنید.

دوم. کتابهای دستورعمل "بروید و ملکوت خدا را موعظه کنید" را ملاحظه کرده و به آدرس اینترنتی www.dota.net مراجعه کنید. این آدرس را به حروف تکرار می‌کنم....

سوم. هر شب تا چهارشنبه به برنامه "دوره شاگردسازی از رادیو" گوش دهید.